

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین

الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

بحثی که در اینجا بود در حقیقت به یک مناسبتی حالا از بحث هم خارج شدیم بحث این بود که عده ای از اعلام این بحثی را که در باب مشتق است سریان دادند به بعضی از اسماء جامد که معنایش معنای اشتقاقی است این بحث اصولی این بحثی که اساسا اینجا بود در این قسمت بود. یعنی بعبارة اخرى معروف شد بینشان که مشتق اصولی اعم از مشتق ادبی است بعضی از اقسام جوامد هم جزو مشتق اصولی هستند و بحث در اساس بر این بود و برای این مطلب کلمه ی زوجه و بنت الزوجه را انتخاب کردند یا ام الزوجه که در احکام آمده که صدق می کند زوجه بر زوجه ای که ولو سابقا باشد بحث را بردند روی این جهت و لذا عنوان زوجه ولو لفظا جامد است اما به معنای مشتق است و بنایشان به این شد که اسم این را گذاشتند مشتق اصولی، اصل بحث این بود و فروعی بود که در این مساله مطرح شد.

ما عرض کردیم که عده ای از این مسائلی را که آقایان متعرض شدند در باب بنت الزوجه و ام الزوجه نکته ی اساسی اش را عرض کردیم دو تا نکته است یکی روایاتی که ادله ای که در باب مصاهره داریم ما یحرم بالمصاهره ، البته صهر به اصطلاح الان در لغت عربی داماد لکن ما اصطلاحا به هر کسی که با رابطه ای نسبت پیدا بکند مثل زوجیت و این جور چیزها و مثلا داماد خود انسان باشد، خود انسان، پسر انسان مثلا نسبت به زن انسان مثلا ازدواج کند زنش نسبت به او مصاهره مطلق است و به اصطلاح یکی هم مساله ی رضاع و تأثیری که رضاع می تواند بگذارد که اصطلاحا حالا بعد توضیحش می آید اصطلاحا به او می گویند مساله ی به اصطلاح باب رضاع .

از کلمات آقایان اصولی ها در می آید که این مساله مبتنی می شود بر یک نکته ی سوم و آن اینکه آیا زوجه بر این صدق می کند بعد از خروج زوجه از زوجیت یا نه یعنی مبنی کردن آن را بر مساله ی مشتق، در کلمات آقایان متاخر این فروع را این فرع را همین ارضاع کبیره و صغیره بر مساله ی مشتق یعنی در حقیقت الان آن صحبتی که ما در اینجا داریم یعنی این مساله ای که این فروعی را که بعضی هایش را ذکر کردیم و بقیه اش را ان شاء الله خواهیم گفت آیا مبتنی است بر مشتق یا نه ؟ البته زوجه که مشتق نیست جامد است لکن ملحق به مشتق است. یا اصطلاحا مشتق اصولی .

یعنی در حقیقت این مساله را مبتنی می کنند بر سه نکته مصاهره و رضاع و مشتق، آن چه که بنده ی سرا پا تقصیر می خواهیم عرض بکنیم که این مساله بر مشتق مبنی نیست مبنی است بر همان فروعی که در باب رضاع و مصاهره می آید ربطی به باب مشتق ندارد این بحث اول روشن بشود مبهم بحث نکنیم نقطه ی بحث را روشن بکنیم آیا واقعا این فروعی که خواهد آمد که این فرع معروفش این است که با زنی

ازدواج کرد و این زن بچه دار نبود بعد طلاق گرفت از او و با شوهر دیگری ازدواج کرد و دختری به دنیا آورد آیا این دختر بنت الزوجه بر او صدق می کند این که الان زوجه ی آن شوهر اول نیست و آیا این هم برایش حرام است یا نه ؟

عرض کردیم در این مساله تصادفا خود استاد هم فرمودند مسلم است و روایات دارد تعبیر به ، حالا من که روایات ندیدم روایت واحده دیدم حالا ایشان می فرمایند روایات .

به هر حال عده ای از روایات به قول ایشان دلالت می کند بر اینکه ایشان بنتش است . و این مساله را به اصطلاح مبتنی کردند بر یعنی مبتنی بر مشتق نکردند وجود روایات در مساله ، لکن بحث سر این است که در خود این مساله اگر دقت بشود آن حکم کلی هم در می آید فقط موردی نیست یعنی معلوم می شود مساله مبتنی بر مشتق نیست که آیا زوجه به حساب صغیره ، آیا زوجه مشتق هست یا نه مشتق اصولی است.

عرض کنم حضور با سعادتان من دیروز یک روایتی را خواندیم روایت محمد بن مسلم از کتاب علاء البته احتمالا چون یک مقداری روی بعضی از جهات خلاف ظاهر بود مثلا اصحاب سعی کردند به اسانید متعدد نقل بکنند اگر یاد مبارک باشد دیروز از این وسائل این چاپی که من دارم چون ما عادت کردیم به چاپ خودمان و حاشیه زدیم از قدیم روی این چاپ نقل می کنم، چاپ مرحوم آقای ربانی جلد ۱۴ به هر حال کتاب نکاح ابواب ما یحرم بالمصاهره اگر از این چاپ جدید خواستید باب هجده .

عرض کردیم مرحوم شیخ طوسی باسناده عن الحسین بن سعید از حسن و فضاله عن علاء این دو تا سند به کتاب علاء است که مرحوم شیخ طوسی آورده است. خوب این طبعا یک مقداری از این حدیث را نقل کرده و تا اینجا مثلا والحره والمملوکه فی هذا سواء باز بعد باز شیخ طوسی از حسین بن سعید عن الصفوان این سند سوم اینجا امام در این سند سوم که صفوان که از اجلاء اصحاب است کتاب هم یکی است مصدر یکی است کتاب علاء است، تفقه علی ید محمد بن مسلم ، این کتاب در نسخه ی صفوان یک ذیلی هم دارد تمسک به آیه ی مبارکه است.

مرحوم کلینی این را نقل کرده هم از ابن محبوب که با شیخ مشترک می شود، پس تا اینجا سه تا طریق شد یکی هم از علی بن حکم که چهار تا طریق شد از کتاب علاء ، یعنی معلوم شد تا اینجا چهار طریق این حدیث مبارک وارد شده و همه هم مصدرشان یکی است. این نسخه شناسی که می گویم برای همین قسمت است.

خوب معلوم شد که یک عده ایشان تقریبا روایت را که نقل کردند با استشهاد به آیه عده ایشان بدون استشهاد و من عرض کردم در کتاب وسائل این مطلب را مرحوم آقای بروجرودی هم در نظرشان بود گاهی وسائل حدیث را می آورد فرض کنید هشت تا طریق دارد من باب مثال

می خواهم بگویم دو تا طریقه را یک جا می آورد سه تایش را یک جا می آورد چهارتایش را باز یک جا می آورد خیلی استیعاب طرق نمی کند حالا لا اقل مثلا این باید محشی آنجا بنویسد که این جریان چیست و الا خود ایشان کامل ندارد.

آن وقت در اینجا مرحوم صاحب وسائل این حدیث را در یک کتابی که به اسم نوادر هست در آنجا موجود بوده و در آن نسخه ای که در نوادر بوده عرض کردیم این نوادر به این معنا اولین بار توسط صاحب وسائل شناخته شده یعنی صاحب وسائل اسم این کتاب را با آن نوادر احمد اشعری نقل کرد و می گوید نزد من موجود است این نوادر و شرح این نوادر را عرض کردیم الحمد لله نسخه ای خود مرحوم صاحب وسائل فعلا موجود است اولش هم حاشیه زده است. نسخه ای هم که در اختیار ایشان بوده تاریخش نمی دانم هزار و هفتاد نوشته ، تاریخ کتابت آن نسخه ، خود ایشان هفت یا هشت سال بعد استنساخ کرده از آن نسخه، نسخه کاملا جدید بوده ارزش علمی ندارد.

لکن از عجایب این است که ایشان در کتابش گاهی از آن نقل می کند گاهی نمی کند این نکته اش را هم ملتفت نشدیم ، گاهی اوقات از نوادر، مثلا اینجا نقل نکرده است از نوادر نمی فهمیم چرا مثلا در اختیارش نبوده چون تالیف وسائل بیست سال طول کشیده شاید مثلا در اثناء بیست سال به دست ایشان رسیده است.

پس یک مصدر دیگر هم نوادری است که در اختیار صاحب وسائل بوده است . عرض کردم این کتاب نوادر در این سی و چهار سال اخیر در قم چاپ شد همان نسخه ای صاحب وسائل همان نسخه ای که حاشیه ی صاحب وسائل، صاحب وسائل خودش استنساخ کرده یعنی صاحب وسائل اصطلاحا اضافه ی بر تالیف کتب عده ی زیادی نسبتا کتاب های معتنا بهی هم هست، خط بدی هم ندارد خط معتدل و خوبی دارد دیدم من جمله ای از نسخ را به خط ایشان این کتاب نوادر را به خط مبارک خودشان استنساخ کردند و آن اولش هم پشت جلد کتاب به اصطلاح یک حاشیه ی مختصری دارند که این کتاب تاریخش فلان بود من استنساخ کردم و شواهد نشان می دهد که این کتاب احمد است یعنی کاملا واضح است که ایشان از راه شواهد روایات .

لکن اگر ایشان دقت بیشتری در شواهد می کردند شواهد نشان می دهد کتاب حسین بن سعید باشد نه احمد ، ایشان کم لطفی فرمودند به هر حال شرح آن کتاب و خصوصیات آن کتاب گفت این زمان بگذار تا وقت دگر این در صفحه ی سیصد و پنجاه و یک از جلد چهارده از این چاپ ما نمی دانم آقایان خودشان نگاه کنند ایشان در همین باب ابواب در باب بیست و یک این باب هیجده بود حدیث شماره ی شش در آنجا اولاً به طریق صدوق ، حالا تعجب دیگر این است که مرحوم آقای ربانی رحمه الله علیه غالبا در حاشیه می نویسد که این حدیث خواهد آمد یا گذشت یک چیزهایی مرحوم آقای ربانی در حاشیه اضافه می کردند، این چاپی که الان دست من هست برای مرحوم آقای ربانی اینجا هم ایشان چیزی نگفتند.

به هر حال چون ایشان هم چیزی نگفته لذا ما گفتیم نمی دانم این چاپ جدید این نکات را متعرض شدند یا نه ؟ این نکات را عرض کردیم که متعرض بشویم حالا فعلا که دیگر وارد بحث شدیم .

در باب بیست و یک حدیث شماره‌ی شش ابتداء از صدوق نقل می‌کند من الان در ذهنم نیست سند ایشان به صدوق تازگی هم نگاه کردم باز یادم رفته آقایان نگاه کنند مشیخه‌ی صدوق ما کان فی علاء باسناده عن العلاء عن محمد بن مسلم همان روایت است، سالتة عن رجل کانت له جاریة در اینجا دارد وکان یاتیها در آن نسخه‌ای که باب سابق خواندیم یاتیها ندارد یعنی مجرد ملک نبوده است. به اصطلاح دخول هم انجام شده است. در این نسخه کان یاتیها این مقابله‌ی نسخ با هم که من خیلی تاکید می‌کنم برای این است و این درست است یعنی باید یاتیها درش باشد . دقت کردید ؟

به مجرد اینکه مالک یک جاریه‌ای شد بعد آن جاریه آزاد شد و ازدواج کرد و دختر آورد آن دختر حرام نمی‌شود چون به مادرش دخول نشده دقت کردید ؟ ربیبه شرطش دخول است و لذا این نسخه‌ی صدوق از این جهت ، روشن شد ؟ این نسخه شناسی‌ها را دقت کنید چون متأسفانه

یکی از حضار : چهار تا طریق دارد

آیت الله مددی : چهار تا طریق دارد بله یکی اش محمد بن خالد است که آن هم شاید برقی باشد یا کسی دیگری باشد .

علی ای کیف ما کان ایشان حالا آن اگر چهار تا طریق اضافه بکنیم اینجا هم چهار تا طریق در این باب بود پس یک کتاب علاء در نسخه‌ای که در اختیار صدوق بوده یک فرق اولش کان یاتیها فباعها ، اینجا فباعها دارد اینجا دارد فاعتقت ، حالا این باعها چرا با اعتقت فرقی نمی‌کند، فاعتقت ، البته اینجا فباعها دارد ، باعها ارزشی ندارد عمده‌اش سر ، اعتقات هم چیز ندارد عمده‌اش این که مالک است دیگر وتزوجت فولدت ابنته عین همان است، فولدت اینجا ابنته ندارد خوب معلوم است، ایصلح لمولاه الاول هل تصلح ابنتها لمولاه الاول قال هی علیه حرام .

اینجا هم اختلاف نسخه‌ی شدید اینجا است صدوق همین مقدار نقل کرده هی علیه حرام، آیا تقطیع کردند روایات را ؟ یا نسخه‌ی آنها فرق داشته ببینید در اینجا دارد هی علیه حرام وهی ابنته این در نسخه‌ی شیخ طوسی وهی ابنته والحره والمملوکه فی هذا سواء اینها را ندارد دیگر ، آیه را هم ندارد . روشن شد این اختلاف ؟

چون روی متن کمتر در حوزه‌های ما کار شده این را آقایان دقت بفرمایند خیلی تاثیر گذار است روشن شد اختلاف بین متون این هی علیه حرام اکتفا کرده اما هی ابنتک که دیروز گفتیم روی این خیلی عنوان دادیم، والحره والمملوکه فی هذا سواء هم ندارد آیه را هم ندارد.

یک نیم سطر اول ندارد حدود یک سطر و خورده‌ای هم برای آیه، آیه را هم ندارد. این نسخه‌ای که در اختیار مرحوم شیخ، به احتمال بسیار بسیار قوی صدوق تقطیع کرده باشد. چون این نسخه در قم بوده مرحوم کلینی نقل کرده دارد خیلی بعید است قبول بکنیم که مثلاً این نسخه بعدها مثلاً اضافه شده است.

این یک طریق یک راه دیگر هم باز این تا اینجا شد حالا اگر چهار تا حساب بکنیم یا سه تا حساب بکنیم با آن چهار تا حدود هفت، هشت تا طریق تا اینجا شد.

طریق هشتم حالا فرض کنیم آنها هفت تا، محمد بن الحسن مرحوم شیخ طوسی باسناده عن البزوفری این روایاتی است که ایشان انفراد دارند مرحوم بزوفری از اجلاء است از مشایخ اجله است عن حمید بن زیاد، حسین بن علی بن سفیان بزوفری ایشان از مشایخ است. عن حمید بن زیاد، عرض کردم مرحوم کلینی مقدار زیادی از روایات حمید بن زیاد را نقل کرده از واقفیه است و عرض کردم تا آنجایی که ما خبر داریم بزرگترین فقیه واقفیه که به او ختم می‌شود ایشان است دیگر بعد از ایشان ما شخصیتی در واقفیه نمی‌شناسیم شخصیت بزرگی که هم فقیه باشد محدث باشد صاحب تالیفات باشد در واقفیه نمی‌شناسیم، ایشان متوفای سیصد و ده است تقریباً می‌شود گفت حرکت واقفیه شاید مثلاً با موت ایشان تقریباً تمام می‌شود یعنی لا اقل حرکت علمی‌شان تمام می‌شود، شخصیتی مثل ایشان نداریم. و عرض کردیم مرحوم صدوق روایات حمید بن زیاد را کم دارد خیلی شاید نداشته باشد در ذهنم نیست.

یکی از حضار: با سهل بن زیاد نسبت دارد یا اینکه؟

آیت الله مددی: نه هیچ نسبتی ندارد سهل بن زیاد برای ری است تهرانی است ایشان برای کوفه است. بله ایشان واقفی هستند خط غلو نیست، البته واقفی‌ها یک نوع ارتباطی با خط غلو دارند اما ایشان اتهام وقف دارد ایشان جزو اتهام غلو ندارد و عرض کردیم مرحوم شیخ طوسی به خلاف صدوق روایات حمید را دارد و روایات حمید را هم دو جور دارد یک مقدار آنهایی که کافی دارد ایشان دارد کافی زیاد دارد نسبتاً عرض کردیم مرحوم کلینی مشایخشان عمده‌اش برای همین قم است مشایخ ایشان حالا بعضی‌ها هم در ری بودند. اما ایشان مشایخ عراق هم دارد یکی همین حمید بن زیاد است، از مشهورترین مشایخی که کلینی در عراق دارد همین حمید بن زیاد است ایشان اهل کوفه بوده در خواب می‌بیند که مثلاً باید در کربلا فوت کند بعد منتقل می‌شود به کربلا و در همانجا هم فوت می‌کند و الا اساساً اهل کوفه است حمید بن زیاد. فقیه واقفیه است بعد از ایشان در شان ایشان کسی را نمی‌شناسیم یعنی سیصد و ده می‌شود گفت انتهای قدرت علمی واقفیه به ایشان است.

پس مرحوم شیخ طوسی هم مستقیم از، یعنی از کتاب حمید یا به واسطه نقل می‌کند و هم از طریق کلینی از دو راه نقل می‌کند.

عن ابن سماعة ایشان هم واقفی است و نجاشی دارد کان یعاند فی الوقف ، عرض کردیم اصطلاح یعاند فی الوقف در آن زمان این بود عده ای از واقفیه بلا نسبت ، سخت هم هست نسبت به حضرت رضا اهانت می کردند ، ائمه ای حضرت رضا و بعد ، عده ایشان گفتند نه اینها آدم های خوبی هستند مشته شدند خیال کردند موسی بن جعفر فوت کرده زنده است عده ایشان اینها ملایم هایشان بودند آن ها تندهایشان بودند . متأسفانه حسن بن محمد بن سماعة کوفی است و از آن تندهای واقفیه است.

عن ابن جبلة، عبدالله بن جبلة ایشان هم از واقفی هاست ، یعنی بعبارة اخرى این حدیث از میراث واقفیه است . عرض کردیم گاهی کتاب اینقدر مشهور بود که خطوط مختلف شیعه نقل می کردند هم مثلاً فطحی ها هم واقفی ها هم امامی ها حتی غلو ، البته ایشان دارند نحوه حالا نمی دارم نحوه ، مشکل صاحب وسائل نحوه ای او را نمی دانم.

اگر این جور باشد این نسخه ای واقفی هم همان اولش را دارد هی علیه حرام اگر نحو ایشان درست باشد چون مراجعه نکردم، این هی علیه حرام این همین مقدار ، پس این نسخه نسخه ای واقفی هاست که مرحوم شیخ طوسی منفرداً نقل کرده از طریق بزوفری این هم ابن جبلة این هم طریق هشتم.

وباسناد عن الحسين بن سعيد عن الحسن ابن همان تکرار اسناد آن جاست دیگر سند جدید نیست، قال وزاد وهی ابنته ، این دارد این زیادی را دارد خواندیم ما و عنه عن صفوان ، این سند هم گذشت . مثله وزاد ثم قراء هذه الآية وربائبکم .

پس معلوم شد مجموعاً در جواب امام سه نسخه وجود دارد از همین روایت کتاب واحد یکی فقط هی علیه حرام دارد یکی اضافه دارد و هی ابنته والحرّة والمملوكة فی هذا سواء یکی هم آیه را هم اضافه کرده

یکی از حضار: کان یاتیها را نداشتیم

آیت الله مددی: اینجا یاتیها را نوشته بله فی بعض الطرق ترک فی بعض الطرق قوله و کان یاتیها ایشان این جور نوشته در چاپ مرحوم آقای ربانی .

بعد یک راه دیگر اینجا حدود هشت تا نسخه شد اینجا مرحوم آقای ربانی ورواه العیاشی فی تفسیره اگر تفسیر عیاشی را هم سند آخری حساب بکنیم می شود نه تا ، معلوم شد سر اهتمام اصحاب چیست ؟ سر اهتمام اصحاب به این بوده که مثلاً انسان ابتداء تصور می کند خلاف ظاهر است این وقتی به دنیا آمد یعنی این دیگر اصلاً بر مسالهی مشتق به هیچ نحوی مبتنی نیست . خوب دقت کردید ؟ به هیچ نحوی به آن مساله ، چون بنت الزوجه نیست دیگر در وقتی که زوجه بود بنت نداشت حالا که بنت دارد زوجه ای آن آقا نیست این به هیچ نحوی بنت الزوجة نیست.

آن وقت در این روایت در بیشتر نسخ‌ها این بود والحره والمملوكة فى هذا سواء خوب دقت کنید پس مشکل فقط سر ریبیه نیست، نمی‌دانم روشن شد چه می‌خواهم بگویم؟ سر کلمه‌ی نساءکم هم هست، پس معلوم می‌شود امام می‌خواهند یک جوری تفسیر کنند آیه را که هم بر این دختر، دقت کنید، ریبیه صدق می‌کند و هم بر جاریه نساءکم صدق می‌کند.



لذا در بعضی از روایات بود که حره با مملوکه فرق می کند سرش روشن شد آن که می گوید فرق می کند چون می گوید در ظاهر آیهی مبارکه ، یعنی اگر کنیز انسان دختری داشت آن دختر بر انسان حرام نیست چرا چون من نسائکم اللاتی دختم بهن این نساء نیست که نمی دانم توجه می کنید، پس اشکال فقط سر کلمه یا حالا بحث مشتق نیست.

پس روشن شد چه می خواهیم بگویم ؟ بعد در این قسمت امام تصریح دارد والحره والمملوکه فی هذا سواء ، معلوم می شود کلمه ی مراد از نساء هر زنی باشد که با انسان این رابطه داشته باشد دختر او حرام است ولو بعد به دنیا بیاید حتی دختر کنیز بعد به دنیا بیاید . دقت کنید .

یکی از حضار : استدلالی که از نساء می فرمایید در قرآن در مقابله ملکت ایمانکم ازواج است نساء در عموم هم استفاده شده است او لامستم النساء

آیت الله مددی : آن لامستم بله اما لامستم النساء ، نه نسائکم وقتی اضافه می شود ممکن است لامستم النساء چون اضافه نشده است. نسائکم

یکی از حضار : نسائنا ونسائکم

آیت الله مددی : ما نسائنا ونسائکم هم داریم، که حضرت زهرا باشد زن، ولكن چون هم ما در اینجا امهات نسائکم داریم آیهی دیگر و من نسائکم اللاتی دختم بهن این نسائی که دخول شده این مراد حره است مملوکه نیست و لذا دو سه تا روایت دیروز خواندم که این حکم برای حره است . به قول ایشان مساله ی فقهی است دیگر .

اگر کنیزی انسان خرید دختری داشت آیا این دختر بر او حرام می شود گفتند نه او حرام نمی شود، دختر حره حرام می شود دختر کنیز نمی شود چون آیهی مبارکه دارد ومن نسائکم اللاتی ، در این روایت امام صراحتاً می فرماید والحره والمملوکه فی هذا سواء ، حالا تصادفاً سواء حتی اگر وقتی کنیزی را خریدیم دختر داشت یا کنیز را خریدیم دختر نداشت بعد آزادش کردیم ازدواج کرد بعد دختر گیرش آمد دقت کنید . این هم هنوز ربائب است این هم ربائبی است که من نسائکم پس حرام است نه حرام است.

دقت کردید چه شد آیه ، اصلاً سوال فرض سوال در جاریه است اصلاً در حره را سوال نکرده است اما بعد می فرماید والحره والمملوکه فی هذا سواء نمی دانم دقت کردید چون مطلب کمی غیر از اینکه حالا معارض داشت با آن روایتی که از ابی جعفر دیروز خواندیم که می فرمود حره غیر از مملوکه است اینجا دو نکته اش خلاف قاعده است یکی اینکه ربیبه بعد شد بعد ازدواج کرد یکی اینکه اصلاً جاریه بود حره نبود . یعنی دقت کردید چه می خواهیم بگویم الان نزدیک هشت تا نه تا طریق ما برای این کتاب علاء نقل کردیم اهتمام اصحاب به این



نقل معلوم شد چرا؟ چون حس کردند مطلب خلاف قاعده است لذا به طرق متعدد نقل کردند که بشود تقریبا حدیث باید گفت تقریبا متواتر می شود مستفیض که هست مسلم یعنی از مصدر واحد افراد زیادی طرق زیادی نقل کردند و خود آنها مثلا کتاب صفوان جزو کتاب های بسیار مهم است جزو کتبی که اصحاب ما در حدیث اگر وقت ما چون مناسب با بحث حدیث نیست مراجعه بشود به ترجمه ای صفوان در مثل کتاب نجاشی یعنی یکی از مصادر بسیار مهم ما کتاب صفوان است.

در کتاب صفوان موجود بوده در کتاب حسین بن سعید موجود بوده در کتاب حسن بن محبوب موجود بوده یعنی مصادر زیاد و اضافی بر آن روات اجلاء یعنی حدیث صحیح اعلائی است به اصطلاح، و الان که حساب کردیم حدود هشت تا نه طریق به این کتاب متفاوت هم نقل کردند. یعنی می خواستند بگویند که این مطلب از اهل بیت ثابت است این تفسیر از اهل بیت قطعی و ثابت است و لذا آقای خوئی می گفت این اجماعی است و مسلم است و درش بحث نیست آقای خوئی که حالا خوب طبق این قواعدی که ایشان دارند که مشتق و اینها باید بگوییم اشکال دارد.

پس باید به نظر ما حدیث را مخصوصا که فرمودند انما هی اصول علم نرثها کابر عن کابر، حدیث را یک جوری معنا نکنیم که هر دو نکته ای اشکالش حل بشود، یکی ربائبکم، اضافی بر او فی حجورکم، حجور جمع حجر یعنی دامن است. ربائب شما که در دامن شما تربیت شدند بچه های آنها دختران آنها که در دامن شما، این اصلا تا وقتی که نزد این آقا بود بچه نداشت کلا رفت جای دیگر ازدواج کرد از آن شوهر دختر دارد آن دختر هیچ وقت در دامن من نبوده است. ربیبی من نبوده است. دقت می فرمایید مادر این کنیز بوده این هیچ وقت نسائکم نبوده است. مع ذلک امام می فرمایند حکم شامل می شود و عجیب تطبیق آیه است این خیلی عجیب است و شاید اینکه در بعضی از نسخ تطبیق آیه نبوده مشکل بوده حذف کردند تقطیعش کردند لکن چون نسخه ای صفوان نسخه ای صحیح است ایشان کامل آورده است. سه تا نسخه الان ما خیلی عجیب است البته این نسخه های این جور ما در روایاتمان کم داریم حالا من اینجا مانور دارم می دهم اما این را ما در هر جایی شما توقع نداشته باشید که یک کتاب واحدی باشد معروف باشد عرض کردم این کتاب این قدر معروف است الان قطعه ای از آن هم موجود است یک کتابی هست به نام اصول ستة عشر چاپ شده شانزده تا اصل در اختیار حاجی نوری بوده چاپ شده یکی اش هم کتاب علاء است یعنی اینقدر این کتاب علاء شهرت داشته هنوز قطعانش هم به ما رسیده یعنی در زمان ما به ما رسیده است. دقت می فرمایید؟

از نسخ متعدد این کتاب نقل کردند و سرش هم معلوم شد چرا این قدر اهتمام به این نقل شده چون دو سه جهت داشته حدیث خلاف قواعد است یکی اینکه این ربیبه‌ی من نیست این دختر از شوهر دومش است به من ربطی ندارد در حجور من نیست من نسائکم نیست این کنیز من بوده مادر این کنیز من بوده است دقت کردید ؟

امام تمام این موارد را می‌فرمایند آیه برش صدق می‌کند، یعنی چه ؟ چه می‌فهمید از این حدیث ، یعنی معلوم می‌شود اعتبار در این باب این است که اگر زنی به حساب مورد دخول قرار گرفت دختری از او هر وقت به دنیا بیاید چه سابقا بوده چه لاحقا بوده آن دختر ربیبه است ولو در دامن انسان بزرگ نشده است خوب دقت کردید ؟

یکی از حضار : یعنی فی حجورکم وارد مورد غالب بوده است

آیت الله مددی : ها آن که در حجورکم کلا مورد غالب است چه حالا این مورد باشد یا نباشد .

یعنی غیر از این معنا ندارد حدیث به نظر من غیر از این معنا ندارد.

یکی از حضار : استاد این با این که نساء عام است از جاریه و زن حره باشد موافق است دیگر

آیت الله مددی : خوب لذا ما هم می‌خواهیم بگوییم نسائکم عام است.

یکی از حضار : منظور از زن به معنای زنیت است .

آیت الله مددی : اصلا معلوم می‌شود مراد از نسائکم نه خصوص جاریه ملک باشد و لذا ان شاء الله می‌خوانیم حتی اگر به زنی زنا کرد دخترش بر او حرام می‌شود با اینکه عنوان نسائکم دیگر قطعا بر او صدق نمی‌کند . آن وقت از این نتیجه گرفته می‌شود که اصلا ولذا ببینید چقدر فروع در اینجا تصور می‌شود مثلا دخول شده به یک زنی شبهتا ، البته ظاهر عبارت جواهر این است که دختری که بعد از او به دنیا می‌آید حرام نیست لکن ظاهر این شبهه را الان در روایات نداریم با زنی مثلا دخول کرد شبهتا بعد فهمید خوب آن زن عده دارد و مهر دارد و الی آخره خوب جدا شد بعد آن زن بچه هم نیاورد فقط دخول شد ، بعد ازدواج کرد با یک مردی دختری آورد قاعدتا آن دختر هم حرام است. دقت کردید چه می‌خواهم بگویم چون دخول شده است. پس این دیگر ربطی

یکی از حضار : ربائبکم را چگونه حل می‌کنید ؟

آیت الله مددی : خوب ربیبه به این معنا یعنی اگر به زنی دخول کرد یعنی امام می‌فرمایند مراد جدی آیه این است به زنی دخول شد به

هر نحول دخول شد هر دختری که از آن زن متولد شده یا می‌شود این می‌شود ربیبه

یکی از حضار : حره و مملوکه که تصریح شده یکی نیست اینجا الان می‌گوید یکی است این چگونه حل می‌شود ؟

آیت الله مددی: بله آن روایت معارض هم داشت و روشن هم نبود، این روایت صحیح است خوب خیلی صحیح است.

یکی از حضار: یعنی آن را کنار می گذارید؟

آیت الله مددی: بله رزین، الان آن رزین بیاع الانماط دو تا دارد یکی دارد سواء یکی دارد لیس سواء آن اصلا روایتش مشکل دارد و این ببینید چقدر مصادر اصحاب خواندم برای شما چرا این تاکید را کردند چون خیلی خلاف ظاهر بود دیگر و اینها بنای اصحاب بر این بود این اصلا منهج اصحاب ماست که در تفسیر قرآن و در فهم مراد جدی آیات به اهل بیت مراجعه می شود این اصلا مبانی اصحاب ماست نه فقط به اهل بیت مراجعه می شود منحصر به اهل بیت مراجعه می شود چون عده ای از اهل سنت هم ممکن بود بگویند ما در اینجا آن مطلبی را که امام صادق فرموده قبول می کنیم نه مطلبی که فرض کنید مجاهد گفته یا مثلا ابن عباس گفته آن ها هم گاهی به اهل بیت مراجعه می کنند اما امتیاز ما در این است که منحصر به اهل بیت مراجعه می کنیم. آن ها منحصر مراجعه نمی کنند دقت می کنید، آن وقت این معنایش این می شود.

عده ای از روایات که وارد شده اذا زنی بالمرأه حرمت علیه بنتها و امها این نشان می دهد که اصلا نکته ای اساسی این قسمت است.

یکی از حضار: ریبیه می شود حقیقت شرعیه به این معنا

آیت الله مددی: بله یعنی ریبیه اصطلاح، مراد از ریبیه این است. و الا اینجا انصافا شما نگاه می کنید بحثی که هست در باره ی جاریه است، این شبهه دارد که نسائکم صدق نکند و روایت هم دارد که نسائکم صدق نمی کند حره و مملوکه فرق می کند دقت کردید لکن سر نکته ی اصحاب روشن شد یک مطلبی که یک مقدار عجیب بوده زیاد نقل کردند تا تثبیت بشود که این مطلب ثابت است دقت کردید نکته، حدود هشت تا نه تا عرض کردم انصافا چون ما خودم دیگر سال ها روی حدیث کار کردم فقط مباحث کلی اش را نگاه نکنید انصافا ما در حدیثی که الان در اختیار داریم مثل این کم داریم زیاد نداریم که هم خلاف ظاهر آیه را معنا کرده ریبیه را معنا کرده و هم اینکه خیلی مساله ی حره و مملوکه را فرق نگذاشته و این قدر نسخه های متعدد از آن نقل شده است.

و از عجایب این است که در سه تا نسخه مجموعا از این نسخه ی علاء هست هی علیه حرام داریم، هی علیه حرام و هی ابنته، والحره والمملوکه فی هذا سواء هی علیه حرام و هی ابنته والحره والمملوکه فی هذا سواء قال الله وربائبکم اللاتی فی حجورکم سه تا متن داریم و هر سه تا متن هم صحیح است.

یکی از حضار: نسخه ی متعدده تضعیف نمی کند متن را

آیت الله مددی: کان یاتیها در جاریه باید باشد چون در ریبیه باید باشد.

یکی از حضار: نسخه‌ی صفوان نبوده

آیت الله مددی: بله نبوده در بعضی، چون مسلم بوده ربیبه بعد از دخول به ام است.

یکی از حضار: نسخه متعدده تضعیف نمی‌کند

آیت الله مددی: نه تقطیع شده ظاهرا، کتاب فوق العاده مشهور است و عرض کردم آقای خوئی که مناقشات می‌کنند چون دیدند این مطلب جور در نمی‌آید بنت الزوجه که حالش صدق نمی‌کند الان لذا گفتند این حکم مسلم اجماعی است ما قبول داریم فقط تصور مرحوم آقای خوئی خیال می‌کند این حکم تعبد به مورد خاص خودش است دقت کردید؟ ما آمدیم گفتیم نه هی ابنته خیلی حرف عجیبی است هی ابنته حالا دختر آن آقا است می‌گوید نه دختر تو هم هست پانزده سال بعد از جدایی این دختر به دنیا آمده دقت می‌کنید امام می‌گوید هی ابنته و این آیه برش صدق می‌کند و ربائبکم التی فی حجورکم که اصلا این در حجر من نبوده تربیت شده‌ی من نیست.

یکی از حضار: این همان حکومت توسعه‌ی موضوع دادند؟

آیت الله مددی: نه اصلا معلوم می‌شود که موضوع اساسی چیز دیگری بوده است. و الا ظاهر آیه هم که نسائکم است.

یکی از حضار: ربیبه‌ی عرفی نیست این ربیبه‌ی جزائی است

آیت الله مددی: می‌گوییم تفسیر آیه است یعنی امام می‌خواهند بگویند بعبارة آخری عرض کردم این یک اصطلاحی بوده ظاهر آیه یک چیز است امام می‌خواهند توسعه بدهند این توسعه را اصطلاحا سنت می‌گفتند یعنی ظاهر آیه این است که ربیبه باشد امام می‌خواهند بگویند نه در سنت رسول الله به هر زنی که دخول شد هر دختری که از او به دنیا بیاید یا به دنیا بعد بیاید یا قبل آمد آن هم حرام می‌شود. اعتبار دقت کردید چه می‌خواهم، حالا من بقیه‌ی احکامش را هم می‌خوانم، بقیه‌ی روایت را هم می‌خوانم.

تا اینجا اصل این مطلب حالا عکس این مطلب اگر شد این هم همینطور است من الان طرح موضوع بکنم در اینجا فرض بر این بود که به اصطلاح این مادر این زن بود و این مادر بعد این ربیبه را به دنیا آورد آیا این ربیبه می‌شود زوجه بشود یا نه آیا عکس این چطور اگر زوجه بود و بعد یکی مادرش شد خوب دقت کنید، اینجا اول مادر است بعد می‌خواهد زوجه بشود حالا شاید تعجب بکنید چطور می‌شود زوجه باشد بعد مادرش بشود اینجا کجا می‌آید باب رضاع می‌آید.

یعنی تا حالا مادرش نبود با رضاع مادرش شد، عکس این، فرض کنید دختر کوچک همین فرضی که آقایان کردند دخترشش ماهه‌ای را گرفت عقد کرد و این را طلاق داد این دختر را طلاق داد و دیگر زوجه‌اش نیست، دختر کوچکی را گرفت ازدواج کرد طلاق داد بعد یک زنی این دختر را شیر داد، بعد از زوجیت مادرش شد به رضاع مادرش شد، یعنی الان آن زن اگر فرض کنیم مثلا آن زن سابقا دخول شده

چون ریبیه درش دخول شده ببخشید معذرت می خواهم دخول هم نمی خواهم ام الزوجه آیا بعد مرد می تواند مادر آن را بگیرد یا نه ؟ دقت کردید ؟

اینجا تمسک به ربائبکم نیست، تمسک به امهات نسائکم است آن آیهی مبارکه است .

یکی از حضار : اینجا بحث مشتق می آید .

آیت الله مددی : امهات اصلا جامد است، زوجه کاری به زوجه ندارد . آیا امهات نسائکم صدق می کند یا نه ،

یکی از حضار : خوب الان که طلاق گرفته زوجه اش نیست

آیت الله مددی : زوجه اش نیست اما ذات زن حساب شده است . یعنی اگر اعتبار را به این بدانیم که اگر اصلا ذاتا این زن به اصطلاح

مادر این زن خود عنوان مادر ، مادر را می خواهد زوجه باشد یا نباشد، مثل اینکه آنجا دختر او می خواهد زوجه باشد یا نباشد این دقیقا

عکس این است . البته چون عکسش است این تمسک به آیهی امهات نسائکم می شود. تا حالا مادر ، روشن شد ؟ مادرش نبود بعد مادرش

شد ، حالا شاید تعجب بکنید که نمی شود بعد این مسألهی رضاع است .

یکی از حضار : مدخول بها نیست

آیت الله مددی : نه در باب امهات النساء دخول نمی خواهد دقت کردید ؟ در باب امهات النساء دیگر دخول نمی خواهد در ریبیه دخول

می خواهد روشن شد ؟ آیا این زن را می تواند بگیرد یا نه ،

یکی از حضار : روایت داریم ؟

آیت الله مددی : نداریم نه .

یکی از حضار : استاد روایت نداریم یک چنین چیزی که برداشت می فرمایید چون این اگر سنت بود آن قبلی را خوب می پذیریم اینجا

که دیگر سنت نداریم

آیت الله مددی : نه می خواهیم اینطور بفهمیم که از این و بعد روایت دیگر از مجموعهی روایات این در می آید که در این عناوین لازم

نیست فعلیت باشد . همان ذات زن لحاظ می شود . آن وقت این نکته اش چه می شود نکتهی فنی اش این نیست نکتهی فنی اش این است

که آیا ادلهی رضاع این مقدار را هم اثبات می کند، ادلهی رضاع ، لذا اگر دقت کنید من اول بحث گفتم این مباحث مبتنی است بر دو نکته

یکی باب مصاهره یکی باب رضاع به مشتق مبتنی نیست ، می خواستیم این را بگوییم این را اصطلاحا الان در کتب فقهی ما می گویند عموم

المنزلة ، این عموم المنزلة یعنی این ، آن دلیلی که می گوید رضاع به منزلهی نسب است ، عموم دارد منزله یعنی تنزیل ، الرضاع لحمه کلحمه

النسب البته این روایت را نداریم ولاء لحمه ، حالا من چون در لسان فقهاء مشهور شده الرضاع لحمه كلحمه ... لحمه به معنای التحام جوش دادن به اصطلاح در لغت عرب لحم یعنی گوشت وقتی که یک زخم بسته می شود که گوشت یکنواخت می شود آن را می گویند التحام زخم به اصطلاح ملتحم شد لحم به حساب لحم یک نواخت شد ، لحمه یعنی ارتباطی ایجاد می کند مثل نسب، آیا این عموم منزله دارد یا نه عموم تنزیل این در تمام ، خوب دقت کنید در تمام آثار به منزله ی مادر است در تمام آثار این اسمش عموم المنزلة است.

یکی از حضار: اگر روی ذات زن رفته باشد

آیت الله مددی: بله همین است .

پس تا اینجا می خواستیم این نکته را بعد شروع کردیم آخر بحث فعلا یک دو دقیقه هم گذشت آقایان ببخشید نکته این است که آیا این مساله روی مشتق مبنی است که مرحوم فخر المحققین آورده و بعد آقایان بعدی آوردند یا اصلا این مساله روی مشتق مبنی نیست ، مبنی است روی باب مصاهره وهو بالرضاع ،

یکی از حضار: خوب آنجا دخول بوده اینجا که اصلا بحثش نیست، می خواهم بگویم ذات آنجا اگر

آیت الله مددی: اگر ذات باشد دیگر ، در اینجا هم ذات او در نظر گرفته شده است. یعنی بعبارة اخرى هر زنی که زوجه شد ذات این زن این جوری است کسی مادرش شد او ام الزوجه است .

یکی از حضار: نه در ربیبه فرمودید که اگر دخول نباشد که حرمت ندارد ربیبه پس عهد نیست دیگر اینجا هم فقط عهد بوده است.

آیت الله مددی: خوب چون اینجا ربیبه نیست امهات نسائکم است . ام الزوجه است نه بنت الزوجة است.

یکی از حضار: شما می خواهید بگویید که ذات زن است

آیت الله مددی: اگر ذات شد اینجا هم صدق می کند اینجا هم امهات نسائکم صدق می کند چطور در آنجا نسائکم بر جاریه صدق

کرد بر کنیز .

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين